

248-274

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

Case No. 248

Date of filing: 24 July '91

** AWARD - Type of Award _____
- Date of Award _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** DECISION - Date of Decision _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** CONCURRING OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** SEPARATE OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** DISSENTING OPINION of Judge Hal Zeman
- Date 1 May '91
_____ pages in English 18 pages in Farsi

** OTHER; Nature of document: _____

- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL

دیوان داورى دعاوى ایران - ایالات متحده

DISSENTING OPINION OF HOWARD M. HOLTZMANN

Case No. 248

Chamber One

پرونده شماره ۲۴۸

شعبه یک

حکم شماره ۱-۲۴۸-۵۰۹

English version

1 MAY 1991

Filed on

نسخه انگلیسی در تاریخ ۱۱ / ۲ / ۱۳۷۰ ثبت شده است.

روی پی.ام. کارلسون،

خواهان،

- و -

دولت جمهوری اسلامی ایران،

گروه صنعتی ملی،

خواندگان.

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دیوان داورى دعاوى ایران - ایالات متحده
FILED	ثبت شد
DATE	24 JUL 1991
	تاریخ ۲ / ۵ / ۱۳۷۰

نظر مخالف هوارد ام. هولتزمن

DUPLICATE
ORIGINAL

نسخه برابر اصل

۱ - مخالفت من با اکثریت در پرونده حاضر، اساسی است. درحالیکه همکاران من برای معاملاتی که منشاء ادعای آقای روی پی.ام. کارلسون بود دلیل کافی نمی بینند، اینجانب معتقدم که اوضاع و احوالی که آقای کارلسون تشریح نموده معقول و اظهارات وی باور کردنی و مدارک موید آنها قانع کننده است. به علاوه، به طوری که در زیر تشریح خواهد شد، به نظر من اکثریت نظرات خود را مبتنی بر استنباطاتی نموده است که عمدتاً بی اساس می باشد. بنابراین محترماً با رد ادعای کارلسون از بابت مصادره سهامش در گروه صنعتی ملی ("گروه صنعتی") و چند شرکت وابسته که به عنوان جزیی از مزایای استخدامی خود در سمت مدیریت عامل آن مؤسسه تحصیل نموده بود، مخالفم (۱). در این رابطه، لازم است که اوضاع و احوال پیرامون اکتساب و مالکیت انتفاعی آقای کارلسون در سهام مصادره شده، به تفصیل بیشتری مورد بررسی قرار گیرد.

(۱) لیکن با بند ۲۸ حکم در توضیح این نکته مهم شکلی مبنی بر اینکه خواهان حق دارد ادعای خود را به صورت تخییری طرح کند، موافقم.

۲ - روی کارلسون در امور مالی مدیری مجرب و مورد احترام است. وی پیش از رویدادهای منجر به ادعای حاضر به مدت بیست سال کارمند بانک آو امریکا بود و تا معاونت و مسئولیت دفتر منطقه‌ای آن بانک در بیروت ارتقای مقام یافت. بحثی نیست که وی سپس استخدام شد تا به سمت مدیرعامل گروه صنعتی که بزرگترین سازنده و فروشنده جزء کفش در ایران بود به تهران برود و نیز اینکه حدود پنج سال در آن سمت خدمت کرد. هنگامی که در آستانه انقلاب اسلامی از ایران رفت، شایستگی او به سرعت شناخته شد و به سمت مدیر اجرایی نشنال بانک آو جرجیا که یک مؤسسه مهم بانکی در آتلانتا، ایالت جرجیا و مرکز مالی جنوب شرقی ایالات متحده است، برگزیده شد. در ارتباط با کار وی در آتلانتا، دو نفر از فرمانداران ایالت جرجیا و شهردار آتلانتا (که قبلاً نماینده دائمی ایالات متحده در سازمان ملل متحده نیز بوده) و اشخاصی دیگر سوگندنامه‌هایی تسلیم کرده و به "نیک نامی بی چون و چرا و خصوصیات عالی انسانی" و همچنین مدیریت برجسته وی در نشنال بانک آو جرجیا شهادت داده‌اند. در پرتو یک چنین سابقه شغلی است که اعمال آقای کارلسون باید مورد ملاحظه قرار گیرد و اعتبار سخنانش ارزیابی شود.

۳ - اوضاع و احوالی که منجر به استخدام آقای کارلسون در گروه صنعتی شد، روشن و محرز است. گروه صنعتی به دست آقای رحیم ایروانی، بازرگان ایرانی اداره می‌شد که این مؤسسه را ایجاد و بنیانگذاری کرده بود و کنترل کامل آن را در دست داشت و به اتفاق اعضای خانواده خود سهامدار عمده آن بود. هنگامی که فعالیت‌های این مؤسسه در اوایل دهه ۱۹۷۰ توسعه یافت، ایروانی در صدد برآمد سازمان گروه صنعتی را در سطح بین‌المللی گسترش دهد و مدرنیزه کند به نحوی که سهام آن برای مبادله در بورس سهام تهران قابل عرضه باشد. وی تشخیص داد که برای نیل به اهداف خود باید مدیری مالی و بازرگانی با تجربیات بین‌المللی استخدام کند. جستجو برای شخص مناسب، به ویژه فردی که سابقه کار در خاورمیانه داشته باشد چندین سال به طول انجامید. آقای ایروانی برای کسب نظر به مشاور

امینی مانند دکتر لوتار ارتمن، مشاور بازرگانی و سرمایه‌گذار آلمانی و طرف معاملات چندین ساله گروه صنعتی، متوسل گردید. ابروانی اشاره کرد که شاید بتوان علاقه کارلسون را برای آمدن به ایران جلب نمود. وی کارلسون را به علت مسافرت‌هایی که برای جلب مشتری و رسیدگی به کار مشتریان بانک آو امریکا به تهران می‌کرد، از قبل می‌شناخت و در واقع چندین بار به کارلسون پیشنهاد استخدام داده ولی موفق نشده بود. لیکن در ۱۹۷۴ بی‌ثباتی فزاینده سیاسی در بیروت، احتمال اینکه بتوان با دادن پیشنهاد جالبی به کارلسون وی را به آمدن ترغیب نمود، بیشتر شد. ابروانی از ارتمن کمک خواست تا پاداش جامعی ترتیب دهد که کارلسون را به آمدن به تهران ترغیب کند و از جستجوی شغل در جای دیگر منصرف نماید.

۴ - گروه صنعتی پس از مذاکره با کارلسون این امکان را به وی پیشنهاد کرد که به عنوان بخش عمده مزایای استخدامی می‌تواند ۲۰٪ سهام گروه صنعتی را به بهایی معادل ارزش اسمی آنها خریداری کند. قرار شد حقوق او نازل باشد. مدارک مستند به خوبی نشان می‌دهد که حقوق کارلسون از گروه صنعتی در سالهای ۱۹۷۶، ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ مبلغی قریب ۲۹،۰۰۰/- دلار در سال بود، درحالیکه حقوق سالانه کارلسون به عنوان مدیر بانک آو امریکا سه برابر این مبلغ بود. بسیار غیر عادی می‌بود که کارلسون شغلی را می‌پذیرفت که حقوق آن نسبت به درآمد قبلی وی به آن اندازه نازل بوده باشد مگر آنکه پاداشی از نوع دیگر به وی پیشنهاد می‌شد. پیداست که عنصر مهم پاداش وی امکان خرید سهام گروه صنعتی بود. در تجارت امروزی چنین ترتیبی غیر عادی نیست. برای نمونه در ستونی در روزنامه "اینترنشنال هرالد تریبون" در ۲۴ اسفندماه [۱۵ مارس] امسال وضع عادی مدیرانی تشریح شده "که اغلب ساعتها کار کمر شکن انجام می‌دهند و حقوق کمی می‌گیرند ولی در عوض سهامی دارند که می‌تواند آنها را ثروتمند سازد". آقای کارلسون و گروه صنعتی هر دو در موقعیتی بودند که می‌توانستند از این پاداش

جامع منتفع شوند. پاداش مزبور برای کارلسون این مزیت را داشت که به وی فرصت می داد از رشدی که انتظار داشت گروه صنعتی بتواند با کمک او حاصل کند، منتفع شود و برای ایروانی و شرکت وی، این فایده را داشت که منافع مالکانه کارلسون به عنوان سهامدار وی را تشویق می کرد، حداعلاّی قابلیت خود را به کار برد و در شرکت بماند.

- ۵ -

توافق شد که کارلسون بتواند تا میزان ۱۰ میلیون دلار سهام گروه صنعتی را به بهای اسمی که نازلتر از ارزش بازار بود، خریداری کند. قرار بود سهام مستقیماً از ایروانی خریداری شود نه اینکه گروه صنعتی دست به انتشار سهام بزند. لیکن کارلسون ۱۰ میلیون دلار نداشت که صرف خرید سهام گروه صنعتی کند. برای حل این مسأله، ارتمن موافقت کرد سندیکایی از وام دهندگان تشکیل دهد که تا ۱۰ میلیون دلار وام شخصی در اختیار کارلسون قرار دهد. برای اینکه کارلسون بتواند زیر بار چنین وامی برود سندیکای ارتمن قبول کرد که وام بدون بهره باشد و در عوض گروه ارتمن به جای بهره، ۴۵٪ سودی را که کارلسون هنگام فروش سهام بدست می آورد دریافت کند. برای تضمین کارلسون و سندیکای ارتمن در برابر ریسک کاهش ارزش احتمالی سهام گروه صنعتی موافقت کرد که سهام را به مبلغ پرداختی بازخرد کند. در این مورد نیز ترتیب معموله سود متقابل کلیه شرکاء را تأمین می کرد. فایده این ترتیب برای کارلسون این بود که پول بدون بهره ای برای خرید سهام در اختیار وی گذارده می شد و فایده آن برای سندیکای ارتمن این بود که ۴۵٪ سود کارلسون از رشد مورد انتظار گروه صنعتی را که تحت رهبری کارلسون حاصل می شد دریافت می کرد. سودی که هم برای کارلسون و هم برای گروه ارتمن داشت این بود که طبق قرارداد بازخرد از هر زیانی کاملاً مصون بودند و فایده آن برای گروه صنعتی و ایروانی این بود که وسیله ای برای جلب کارلسون بدون پرداخت حقوق کلانی بود که کارلسون در غیر اینصورت مسلماً درخواست می کرد. کاملاً روشن است که این ترتیب بازرگانی منطقی و متضمن سود همگان بود.

۶ - برنامه کار چنین بود که کارلسون سهام را به نام دو شرکت که قرار بود به وی تعلق یابد خریداری کند نه به نام شخص خود. این کار بدین دلیل بود که طبق قوانین ایران شرکتهایی که یک سهامدار خارجی به تنهایی بیش از ۱۰٪ سهام آنها را در دست داشت از برخی امتیازات برخوردار نبودند و نیز به این دلیل که مالکیت کارلسون برای سایر مدیران گروه صنعتی خوشایند نبود. همانطور که خاطر نشان گردید هدف گروه صنعتی ترغیب کارلسون به قبول استخدام بود و در نتیجه ایروانی در صدد بود که هزینه کارلسون را در ارتباط با تشکیل دو شرکتی که از آن طریق سهام گروه صنعتی را در دست می گرفت به حداقل تقلیل دهد. به این مناسبت، ایروانی نام ظاهری یک شرکت انگلیسی به نام گرافتون لیمیتد را که در کنترل داشت و دیگر فعال نبود، در برابر مبلغ ناچیزی به کارلسون واگذار کرد. قرار شد کارلسون شرکت دیگری را تحت نام نورث وست در سویس تشکیل دهد. برای آنکه کارلسون مجبور نباشد برای تشکیل و اداره آن شرکت وجه نقد فراهم آورد، ایروانی موافقت کرد که گروه صنعتی و شرکتهای وابسته از آن شرکت به عنوان وسیله ای برای معاملات جزئی و اتفاقی بین المللی استفاده کنند تا درآمد لازم برای تأمین هزینه های شرکت فراهم شود.

۷ - کارلسون در اوت ۱۹۷۵ کار خود را در گروه صنعتی آغاز کرد. او و ایروانی و ارتمن همکاری خود را بر مبنای اعتماد متقابل بنیان نهادند و این اعتماد با منافع شخصی متقابلی که در انجام آن داشتند، تحکیم می شد. بر این اساس آنها بر مبنای روابط دوستانه و در اکثر موارد با حداقل اسناد رسمی و کتبی عمل می کردند و این وضع به ایجاد مشکل برای کارلسون در مجاب کردن دیوان در این پرونده منجر گردید. با وجود معدودیت اسناد رسمی، امارات و قراین فراوانی وجود دارد که هر یک از این سه به تعهدات خود عمل کرد. کارلسون برای کار به گروه صنعتی رفت و سهام گروه صنعتی را از طریق نورث وست و گرافتون خریداری کرد. ایروانی سهام گروه صنعتی را به گرافتون و نورث وست منتقل کرد و سندیکای ارتمن وجوه

لازم را جهت پرداخت به ایروانی برای سهام گروه صنعتی پیش پرداخت کرد. تنها تعهدی که انجام نشد موافقت گروه صنعتی به بازخرید سهام خریداری شده کارلسون بود. لیکن این تصور از ناحیه کارلسون یا ارتمن یا ایروانی نبود، بلکه هنگامیکه دولت ایران در ژوئیه ۱۹۷۹ بعد از انقلاب اسلامی، کنترل گروه صنعتی را به دست گرفت، مانع انجام آن شد و این امری است که نمی توان انتظار داشت که کارلسون هنگام مذاکره درباره ترتیبات استخدام در روزهای با ثبات سال ۱۹۷۵ پیش بینی کرده باشد.

۸ - دلایل فراوانی وجود دارد که نورث وست و گرافتون کار خرید ۶۰۰،۰۰۰ سهم گروه صنعتی را که کارلسون در این پرونده خواستار ارزش آنهاست، انجام دادند. مدارک مستند این خریدها اوراقی است که صحت آنها مورد تردید نیست و از جمله عبارتند از (یک) گواهینامه ۳۰۰،۰۰۰ سهم گروه صنعتی به نام نورث وست و گواهینامه ۳۰۰،۰۰۰ سهم دیگر به نام گرافتون (دو) فتوکپی دفتر ثبت سهام گروه صنعتی به تاریخ ۱۵ اسفندماه ۱۳۵۶ [ششم مارس ۱۹۷۸] (سه) گزارش حسابرسی ممیزین ایرانی گروه صنعتی و (چهار) اظهارنامه مالیاتی گروه صنعتی تسلیمی به دولت ایران حاوی فهرست اسامی سهامداران و از جمله سهام متعلق به نورث وست و گرافتون. گواهینامه های سهامی که شرکتهای وابسته به گروه صنعتی به نام نورث وست و گرافتون صادر کرده اند و همچنین صورتجلسات مجامع آن شرکتهای که از نورث وست و گرافتون به عنوان سهامداران اسم می برند، نیز جزء مدارک می باشند.

۹ - علاوه بر شهادتنامه های تنظیمی کارلسون، مدارک مستند معتناهی نیز وجود دارد حاکی از اینکه سهام گروه صنعتی و شرکتهای وابسته که به نام نورث وست و گرافتون ثبت گردیده، به عنوان نماینده کارلسون در دست آنها بوده است. سند اصلی، موافقتنامه امانی است که در آن نورث وست اذعان کرده ۶۰۰،۰۰۰ سهم گروه صنعتی (شامل ۳۰۰،۰۰۰ سهمی که به نمایندگی گرافتون دریافت کرده)

همچنین تعدادی سهام شرکتهای وابسته به گروه صنعتی را دریافت کرده و این سهام را به نمایندگی کارلسون نگهداشته است. نورث وست در موافقتنامه امانی از جمله موافقت کرد که در مورد سهام طبق دستور کارلسون عمل کند و کلیه سود سهام و مبالغ توزیعی را تا وصول دستور از کارلسون نگهدارد و سهام را منحصرأ" طبق دستور کارلسون انتقال دهد و مطابق هر دستور دیگری که کارلسون احتمالاً در مورد سهام صادر می کند، عمل کند. بدین ترتیب مفاد موافقتنامه امانی ثابت می کند که کارلسون به طور کامل مالک انتفاعی سهام بود.

۱۰ - وجود و اعتبار موافقتنامه امانی توسط دو مؤسسه مستقل حسابرسان عمومی رسمی به نام کونفیدو تروی هند آ.گ. سویس و پیت ماریک مین اند کامپنی ("پیت ماریک") ایالات متحده تأیید شده است. به عنوان مثال پیت ماریک اظهار می دارد که کارلسون مدتها قبل از انجام مصادره و ثبت دعوی حاضر، در اظهارنامه مالیاتی خود که در ایالات متحده ثبت کرد، اعلام نمود که مالک سهام گروه صنعتی است. مالکیت کارلسون در شهادتنامه های سه مؤسسه حرفه ای که در انجام معاملات دست داشته و نفعی در ماحصل این پرونده ندارند، نیز تأیید می شود. هم مؤسسه حسابرسان و هم دارالوکاله ای که وکالت گرافتون را به عهده داشت، شهادتنامه هایی به امضای شرکای خود تسلیم کرده اند که وجود و اعتبار موافقتنامه نمایندگی بین نورث وست و گرافتون در آنها شهادت داده شده است. به علاوه، حسابرسان اشعار می دارند که ۹ سهم از ۱۰ سهم گرافتون از نوامبر ۱۹۷۷ در دست نورث وست بوده است. این موضوع در شهادتنامه ای که یکی از مدیران گرافتون تنظیم کرده نیز تأیید شده است.

۱۱ - مدارک مشروح در بند ۱۰ فوق، که بتهایی برای احراز مالکیت انتفاعی کارلسون به سهام مورد اختلاف کافی است، با این دلیل بازهم تأیید می شود که کارلسون طبق پیش بینی مقرر در ترتیبات پاداش، از جوهی که از سندیکای ارتمن وام گرفت بابت

قیمت سهام به ایروانی پرداخت کرد. اولین و مهمترین این مدارک فتوکپی سندی است به نام Wechsel (منبع "برات") به امضای کارلسون به تاریخ ۲۱ اردیبهشت ماه ۱۳۵۶ [۱۱ مه ۱۹۷۷] که در آن وی قول داده ۱۰ میلیون دلار به ارتمن بپردازد، که باید به خاطر داشت مبلغ مورد توافق بابت سهام گروه صنعتی بوده است. مطمئناً اگر کارلسون مالک این سهام نبود زیر بار چنان تعهد شخصی سنگینی نمی‌رفت. مدرک دوم گزارشی است از مؤسسه حساب‌رسان مستقل پیت ماریک در گواهی صحت اسنادی که نشانگر پرداخت به ایروانی به حساب کارلسون است. رسیدهای ایروانی بابت پرداخت مبالغی معادل کل قیمتی که توافق کرده بود سهام گروه صنعتی را به کارلسون بفروشد، نیز جزء مدارک موجود است. به علاوه، مکاتباتی که بین کارلسون و ارتمن در همان زمان مبادله شده و موید پرداختهایی است که بابت خرید سهام انجام شده، همچنین تأییدیه‌ای است از پرداختهای انجام شده بابت این خریدها توسط کارلسون که یک بانک سوئسی به ارتمن ارسال داشته است. کلیه این اسناد با ترتیبات پاداش کارلسون کاملاً مطابقت دارد و رویهمرفته این نتیجه‌گیری را کاملاً تأیید می‌کند که ترتیبات طبق برنامه اجرا شده است.

۱۲ - در بررسی این پرونده تشخیص این نکته حائز اهمیت است که تصمیم کارلسون به نگاهداری سهام خود به نام شرکتهای نماینده‌ای که اسما صاحب سهامند، امری غیر عادی نبود. این ترتیب کاملاً معمولی است که در دفاتر شرکت سهام به نام افرادی ثبت باشد که اسما مالک بوده ولی در حقیقت سهام را از طرف و به نفع مالک واقعی در دست دارند. برای این روش بسیار معمول دلایل تجاری بسیاری وجود دارد و دو اصطلاح "مالک دفتری" و "مالک واقعی" عموماً برای تعریف چنین وضعی به کار می‌روند. به طوریکه گزارشهای دو مؤسسه حسابرسی مستقل به نامهای کونفیدو تروی هند آ.گ. و پیت ماریک نشان می‌دهد، روشهای پذیرفته‌ای در حسابداری وجود دارد تا در مواردی که مالکیت واقعی از آن مالک دفتری است نه از آن نماینده او، اوضاع واقعی مالی را مشخص کند (۲). متشابهاً این دیوان

نیز به کرات وجود سهامی را که از طرف مالکین واقعی در دست مالکین دفتری بوده است، به رسمیت شناخته است. برای نمونه مراجعه شود به دستور مورخ ۲۴ آذرماه ۱۳۶۱ [۱۵ دسامبر ۱۹۸۲] در پرونده فلکسی ون لیسینگ اینکورپوریتد و جمهوری اسلامی ایران، در پرونده شماره ۳۶ مطروح در شعبه یک منتشره در 455 Iran-U.S. C.T.R. 1، و بندهای ۳۹-۴۱ حکم شماره ۲-۶۸-۲۴۴ مورخ ۱۷ مردادماه ۱۳۶۵ [هشتم اوت ۱۹۸۶] صادره در پرونده هوارد نیدلز تامن اند برگندوف و دولت جمهوری اسلامی ایران و سایرین، منتشره در 302, 312-313 Iran-U.S. C.T.R. 11 و حکم شماره ۳-۳۰۲-۱۹۶ مورخ ششم آبانماه ۱۳۶۴ [۲۸ اکتبر ۱۹۸۵] صادره در پرونده اینترنشنال تکنیکال پروداکتس کوریوریشن و سایرین، منتشره در 206, 230-233 Iran-U.S. C.T.R. 9، و قرار اعدادی شماره ۱۱۱-۳۷ دیوان عمومی مورخ ۱۷ فروردین ماه ۱۳۶۳ [ششم آوریل ۱۹۸۴] صادره در پرونده اینترنشنال اسکولز سرویسز اینکورپوریتد و شرکت ملی صنایع مس ایران، منتشره در 5 Iran-U.S. C.T.R. 338.

۱۳ - ترتیبات استخدام کارلسون و مالکیت وی بر سهام گروه صنعتی و شرکتهای وابسته به آن، بدون وقفه تا زمان انقلاب اسلامی در ایران ادامه داشت. در آن هنگام دولت جدید در نهم مردادماه ۱۳۵۸ [۳۱ ژوئیه ۱۹۷۹] قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران را تصویب کرد. در بند ب این قانون، فهرست اسامی ۵۲ نفر ذکر شده

(۲) صورتجلسات مجامع گروه صنعتی که خواهان تسلیم کرده اشاره به تضمینی دارد که گروه صنعتی به "سازمان مالی گسترش واحدهای صنعتی در ایران" داده است. در آن تضمین قید شده که چنانچه معلوم شود مالکیت انتفاعی هر تعدادی از سهام واگذاری گروه صنعتی به سازمان "اشخاص دیگری بوده اند، گروه صنعتی باید کلیه خسارات و هزینه های سازمان را جبران نماید".

که اموالشان به دلیل "رابطه غیر قانونی آنها با رژیم گذشته و استفاده نامشروع از امکانات و تزییع حقوق عمومی" مصادره شده است. نام ایروانی و اعضای خانواده وی در این بند ذکر شده است. مدارک محرز وجود دارد بر اینکه مدیران جدید گروه صنعتی نهایتاً به این نتیجه رسیدند که سهام صادره به نام نورث وست و گرافتون به همراه سهام خانواده ایروانی مصادره شده است. دلیل قاطع برای این نتیجه‌گیری در اظهارنامه مالیاتی گروه صنعتی به وزارت دارایی ایران برای سال ۱۳۵۹ دیده می‌شود که مشخصاً از ۶۰۰،۰۰۰ سهم به نام نورث وست و گرافتون به عنوان سهام متعلق به سهامداران مشمول بند ب یعنی افرادی که سهامشان طبق قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران مصادره شد، نام برده شده است (۳). گروه صنعتی سهام صادره به نام نورث وست و گرافتون را کماکان به صورت سهام مصادره شده می‌نگریست، در نتیجه هنگامیکه کارلسون در صدد برآمد به موافقتنامه با خرید سهام با گروه صنعتی استناد و بدانوسیله ۱۰ میلیون دلار مورد لزوم برای پرداخت دین ناشی از خرید سهام را وصول کند، مدیریت جدید گروه صنعتی از ایفای تعهد با خرید سهام امتناع کرد. این امتناع با نظر آنها مبنی بر اینکه سهام مزبور تحت مصادره بوده و دیگر به صاحبان قبلی آنها تعلق ندارد، کاملاً مطابقت دارد.

۱۴ - مصادره سهام گروه صنعتی و شرکت‌های وابسته که به نام نورث وست و گرافتون نگاهداری می‌شده، موثر در حقوق مالکیت کارلسون به عنوان مالک واقعی آن

(۳) از سه فقره مکاتبات مختلفی که ایران به عنوان مدرک ارائه داده (رجوع شود به بند ۲۶ حکم) چنین به نظر می‌آید که ابتدا در اینکه آیا سهام صادره به نام نورث وست و گرافتون مصادره شده یا خیر، تردیدی وجود داشته است. در هر صورت، اظهارنامه مالیاتی که صریح و تاریخ آن بعد از کلیه مکاتبات مربوطه است، موضوع این مکاتبات را منتفی و کاملاً روشن کرد.

سهام بوده است. در نتیجه طبق بند ۱ ماده ۲ و بند ۲ ماده ۷ بیانیه حل و فصل دعاوی (۴) وی اهلیت دارد ادعای مستقیمی بابت زبانی که بر او وارد آمد اقامه کند. در احکام گذشته دیوان این حق کاملاً محرز شده است. بدین ترتیب "دیوان اهلیت مالکین منافع... را در مواردی که مالکین قانونی صرفاً" به عنوان نماینده عمل می‌کنند، به رسمیت شناخته است" هوارد نیدلز تامن اند برگندوف ، مذکور در فوق ، منتشره در 11 Iran-U.S. C.T.R. 313 نقل از پرونده اینترنشنال تکنیکال پروداکتس مذکور در فوق ، منتشره در 9 Iran-U.S. C.T.R. 230-33 .

۱۵ - لیکن، اکثریت منکر اهلیت کارلسون در اقامه ادعای مستقیم است زیرا "در مورد ترتیبات استخدامی آقای کارلسون دلیل کافی نیافته است" (بند ۳۱ حکم). اکثریت در تأیید این نتیجه‌گیری به چند عامل استناد و از آنها استنباط می‌کند که ترتیبات حقوق و پاداش ساختگی است. به نظر من تحلیل حکم ناقص و استنباطات آن بی دلیل و ناموجه است. اکثریت در کوشش خود برای اثبات این نتیجه‌گیری با این تأکید آغاز می‌کند که "نخست اینکه" بین کارلسون و گروه صنعتی "هیچگونه قرارداد کتبی استخدامی موجود نبوده است". به نظر من هیچگونه مبنایی برای استنباط منفی از عدم وجود قرارداد رسمی بین کارلسون و گروه صنعتی وجود ندارد. هرچند برخی از کارمندان عالیرتبه و کارفرمایان قرارداد استخدامی منعقد می‌کنند، بسیاری دیگر آن انعطافی را که از عدم تنظیم قرارداد کتبی حاصل می‌شود، ترجیح می‌دهند. علاوه بر این تصور این کارمندان عالیرتبه این است که مهم ایجاد روابط دیرپا بر پایه اعتماد متقابل است تا بر مبنای قرارداد کتبی. تجربه بازرگانی

(۴) بیانیه مورخ ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر درباره حل و فصل دعاوی دولت ایالات متحده آمریکا و دولت جمهوری اسلامی ایران، منتشره در 9 Iran-U.S. C.T.R. 1 .

نشان داده که تنظیم قرارداد استخدام امری معمول، و مسلماً آنطور که اکثریت تلویحاً گفته، شرط لازم و اساسی نبوده است. مدارک موعید این نظر است که کارلسون و ایروانی در دوران ثبات ایران، ترجیح دادند که به طور غیر رسمی عمل کنند. دیوان نباید پس از درک مآوقع، کارلسون را به خاطر اتخاذ این تصمیم تنبیه کند.

۱۶ - علاوه بر آن اعمال کارلسون و ایروانی نبودن قرارداد کتبی را کاملاً تحت‌الشعاع قرار داده است. حتی با نبودن قرارداد رسمی هم استخدام کارلسون و اجزای متشکله حقوق و پاداش او کاملاً ثابت شده و عمدتاً بلامنازع است. بدین ترتیب اختلافی نیست که وی همانطور که خود اظهار داشت، مدیرعامل گروه صنعتی شد و خانه و سایر ملزومات در اختیارش گذاشته شد و نورث وست و گرافتون سهامداران گروه صنعتی و شرکتهای وابسته به آن شدند.

۱۷ - اکثریت همچنین معتقد است که "دلیل کافی بر وجود ترتیباتی که به موجب آن قرار بود کارلسون وام بدون بهره‌ای تا میزان ده میلیون دلار به منظور خرید سهام گروه صنعتی و شرکتهای وابسته دریافت کند" وجود ندارد (بند ۳۱ حکم). در این رابطه اکثریت "یادداشت دستنویس بدون امضای دکتر ارتمن" را که کارلسون به عنوان مدرک تجاری موجود از آن زمان ارائه داده و در ۱۹۷۵ برای تعریف رئوس کلی اعتبار ۱۰ میلیون دلاری تهیه شده بود، ملاحظه می‌کند ولی برای آن اعتباری قایل نمی‌شود. به نظر من، یادداشت دستنویس دکتر ارتمن کاملاً با نحوه عمل غیر رسمی که طرفین برای روابط خود برگزیده بودند، مطابقت دارد. صحت این یادداشت با این واقعیت تأیید می‌شود که کلیه معاملاتی که در آن شرح داده شده نهایتاً تحقق پیدا کرد. اکثریت در مقام آن است که نسبت به یادداشت مزبور ایجاد تردید کند و می‌گوید که گرچه این یادداشت علی‌الظاهر باید در ۱۹۷۵ نوشته شده باشد، در آن اشاره به شرکت سویسی نورث وست (زوریخ) رفته است که پیش از

دسامبر ۱۹۷۶ تشکیل نشده بود. ولی برای این اختلاف ظاهری توضیح ساده‌ای وجود دارد. هنگامی که ارتمن ابتدا رئوس کلی معامله را در یادداشت خود تشریح کرده، پیش‌بینی می‌کرد که یک شرکت سویسی در زوریخ تشکیل خواهد شد تا نیمی از سهام گروه صنعتی را به نام کارلسون نگاهدارد. ولی وقتی کارلسون اقدام به تشکیل شرکت برای نگاهداری سهام خود در گروه صنعتی کرد، وکیل انگلیسی او به وی توصیه کرد که از لحاظ مالی مصلحت آن است که شرکت را در لوگزامبورک تشکیل دهد نه در سویس. بر این اساس نورث وست لوگزامبورک تشکیل شد. وکیل کارلسون بعداً متوجه شد که مزایای مالیاتی لوگزامبورک که انتظار آن را داشت به شرکت آنها تعلق نمی‌گیرد. بنابراین به طرح اولیه برگشت و نورث وست زوریخ را تشکیل داد که طرف معامله گردید. بدین ترتیب نگرانیهای اکثریت از این لحاظ بی‌مورد است.

۱۸ - اکثریت در صدد آن است که وجود اعتبار ۱۰ میلیون دلاری سندیکای ارتمن به کارلسون را مورد تردید قرار دهد و به این منظور به خودداری ارتمن از افشای جزئیات ترتیبات موجود بین اعضای سندیکا اشاره می‌کند (بند ۳۲ حکم). بار اثبات اینکه سندیکای ارتمن چگونه عمل می‌کرده بر عهده کارلسون نیست. همچنین با اظهارات ارتمن مبنی بر اینکه طبق رویه معمول او، معامله با مادرش به عنوان وام دهنده عمده و نیز با سایر همکاران نزدیک براساس اعتماد متقابل بوده ادعای کارلسون تضعیف نمی‌شود. واقعیت قاطع این است که کارلسون براتی را که وی را متعهد به بازپرداخت وام ده میلیون دلاری می‌کرد امضاء نمود و این کاری است که اگر شخصاً مزیت دریافت وام را نداشت، انجام نمی‌داد(۵)

(۵) همانطور که در حکم خاطرنشان گردیده، این برات مبنای دعوایی بود که ارتمن در سال ۱۹۸۷ برای وصول وجه آن اقامه نمود. رجوع شود به: بند ۳۹ حکم.

۱۹ - به علاوه، اکثریت این موضوع را که "قرارداد وام تا مه ۱۹۷۷ رسمیت نیافته بود با این واقعیت قابل تطبیق نمی‌داند" که ارتمن مقدار معتنا بهی از مبلغ وام را قبل از آن زمان پیش‌پرداخت کرده بود (بند ۳۶ حکم). این اوضاع و احوال صرفاً جو غیر تشریفاتی را که در آن طرفین براساس یادداشت سال ۱۹۷۵ عمل می‌کردند و نیز اعتماد متقابل بین افراد ذینفع را نشان می‌دهد. این اعتماد متقابل بیجا نبود زیرا همانطور که ذکر شد، کارلسون قبل از اینکه مشکلی ایجاد شود با امضای برات تشریفات کار را تکمیل و بدانوسیله خود را رسماً متعهد کرد و وجه پیش‌پرداختی را مسترد کند بدون آنکه نیازی به سند دیگری غیر از یادداشت ۱۹۷۵ که حاوی شرح آن ترتیبات بود باشد. آمادگی کارلسون به قبول تعهد شخصی با امضای برات به نحو بارزی نشان می‌دهد که معامله ساختگی نبود. مهم اینکه آن ترتیبات در سال ۱۹۷۷ و مدتها قبل از آنکه نیازی به جعل چنین ترتیبی باشد به صورت رسمی درآمد. در آن زمان هیچکس انقلاب اسلامی یا دعوای حاضر را پیش‌بینی نمی‌کرد.

۲۰ - اکثریت به تفصیل بر این واقعیت تأکید می‌کند که ارتمن در معاملات مختلف گروه صنعتی از جمله ترتیبات حقوق و پاداش کارلسون شرکت فعال داشته (بند ۳۷ حکم) و آن ترتیبات برای کارلسون، ایروانی و ارتمن سودمند بوده است (بند ۳۸ حکم). همانطور که در بندهای ۴ و ۵ فوق بحث شد، مشوق هر یک از این سه نفر شریک اهداف تجاری مشروع خود آنها بود. وجود سود مشترک نشان معامله سالم تجاری است نه دلیل سوء ظن یا مبنایی برای استنباط منفی و نامساعد.

۲۱ - در حکم همچنین تأکید شده که ارتمن و سندیکای وی از اعطای حکم خسارت در این پرونده منتفع خواهند شد زیرا کارلسون از عواید حاصله برای پرداخت وام ۱۰ میلیون دلاری استفاده خواهد کرد (بند ۳۹ حکم). در نتیجه عدم ایفای قرارداد بازخريد از ناحیه گروه صنعتی، دعوای حاضر مال مشروط عمده‌ای برای کارلسون می‌باشد و کاملاً بجاست که طلبکاران وی به نتیجه این پرونده به عنوان منبع

بازپرداخت وام خود چشم داشته باشند. اهمیت این وضع بازرگانی عادی و طبیعی این است که دیوان هنگام بررسی اعتبار سخن ارتمن باید علاقه او را به نتیجه این دعوا در نظر داشته باشد. حتی با منظور داشتن آن علاقه هم، من معتقدم که به دلایل مشروح در فوق اوضاع و احوال پیرامون استخدام کارلسون به حد کافی ثابت شده است.

۲۲ - اکثریت وقتی خاطرنشان می‌کند که کارلسون هرگز مالک ثبتی سهام گروه صنعتی و شرکت‌های وابسته نبوده است، فراتر رفته تصویری از آدمی خیالی به دست می‌دهد (بند ۴۰ حکم). کارلسون هیچگاه ادعا نکرده که مالک ثبتی (سهام) بوده یا هرگز اظهار دیگری غیر از اینکه نورث وست و گرافتون مالکان ثبتی سهام بوده‌اند نکرده است. ادعای مستقیم کارلسون بر علائق مالکانه وی در سهام، بطوری که در قراردادهای نمایندگی سهام بین کارلسون و نورث وست و گرافتون نشان داده می‌شود مبتنی است. با آنکه احتمالاً درست است که ماده ۴۰ قانون تجارت ایران، که در حکم نقل شده، از لحاظ شروط قانونی لازم برای انتقال مالکیت سهام و از نظر رابطه بین شرکت و سهامداران آن حاکمیت دارد، ماخذی نیست که دیوان براساس آن تعیین کند که آیا کارلسون علائق مالکانه کافی داشت تا مشمول صلاحیت وی شود یا خیر. این موضوع باید براساس بیانه حل و فصل دعاوی و حقوق بین‌الملل تعیین شود.

۲۳ - اکثریت دو نکته دیگر را مطرح کرده (بند ۴۱ حکم) که از لحاظ کامل شدن مطلب به توضیح مختصری نیاز دارد. حکم متذکر می‌شود که موافقتنامه امانی مورخ ۱۹۷۸ است حال آنکه نورث وست و گرافتون مدتی قبل از آن سهام را خریداری کرده بودند. پاسخ ساده به این مطلب این است که کارلسون یا وکیل وی صلاح دید که ترتیبات مالکیت انتفاعی را که از قبل وجود داشته در سند واحدی روی کاغذ بیاورند. این واقعیت که مالکیت انتفاعی کارلسون قبل از تاریخ موافقتنامه امانی

وجود داشته با گزارش پیت ماریک به خوبی ثابت می‌شود که کارلسون در سالهای ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ اظهارنامه‌های مالیاتی در ایالات متحده تسلیم و مالکیت انتفاعی سهام مزبور را در آنها ابراز کرده بود. نکته آخر اینکه اکثریت در صدد القای چنین استنباطی است که قرارداد بازخرید سهام هیچگاه وجود نداشته (یا از اعتبار ساقط بوده) زیرا در صورتجلسات مجامع گروه صنعتی ذکر شده از آن به چشم نمی‌خورد. پاسخ این نیز ساده است. کارلسون توضیح داد که ایروانی ترجیح می‌داد جزئیات حقوق و پاداش وی را محرمانه نگاهدارد تا از ایجاد حسادت در میان سایر مدیران، که هماهنگی روابط کاری را در میان کارمندان گروه صنعتی مختل می‌کرد، اجتناب شود. این توضیح به نظر من کاملاً معقول است. در هر صورت کارلسون ادعای مطروح خود را بر مبنای قرارداد بازخرید سهام قرار نمی‌دهد، بلکه بر سلب مالکیت مبتنی نموده است. در نتیجه هیچ مسأله فنی راجع به اثر احتمالی وضع صورتجلسات شرکت در اعتبار قرارداد بازخرید ایجاد نمی‌شود.

۲۴ - اجمالاً اینکه هیچیک از نکاتی که اکثریت مطرح کرده دلیل موجهی برای رد این دعوا نیست. برعکس همانطور که در بالا توضیح داده شد موضع کارلسون با واقعیات غیر قابل انکار و شهود بی نظر به خوبی تأیید می‌شود. از جمله این واقعیات عبارتند از:

— این واقعیت که نورث وست و گرافتون مالکین ثبتي ۶۰۰،۰۰۰ سهم گروه صنعتی بودند، واقعیتی که با اسناد شرکت گروه صنعتی چه از زمان مدیریت سابق و چه از زمان مدیریت منصوب دولت جدید ثابت شده است.

— این واقعیت که کارلسون مالک انتفاعی سهام گروه صنعتی که به نام شرکتهای نورث وست و گرافتون نگاهداری می‌شد، بود. این نتیجه‌گیری با مدارک

تسلیمی مؤسسات حسابرسی عمومی مستقل در سوئیس و ایالات متحده و همچنین بانکها و دارالوکاله‌هاییکه از مدتها قبل از بروز ادعاها در معاملات دخالت حرفه‌ای داشته‌اند، تأیید شده است.

— این واقعیت که کارلسون شخصا برات را امضاء و خود را متعهد به پرداخت ۱۰ میلیون دلار کرد - کاری که اگر مالک سهام گروه صنعتی نبود، نمی‌کرد.

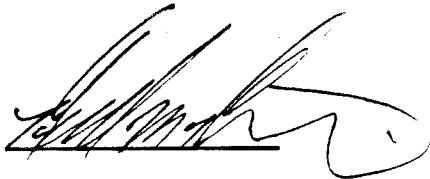
— این واقعیت که ۶۰۰،۰۰۰ سهم گروه صنعتی که به نام نورث وست و گرافتون نگاهداری شده بود صادره شد، واقعیتی که مدیریت جدید گروه صنعتی بعد از انقلاب در اظهارنامه مالیاتی که به مقامات ایرانی تسلیم نمود، به آن اذعان کرده است. این ادله مطمئناً قانع کننده است.

۲۵ - از آنجا که من نظر می‌دادم ادعای مستقیم کارلسون در صلاحیت دیوان است، نیازی نیست که درباره ادعای غیرمستقیم وی به عنوان مالک اکثریت سهام نورث وست و گرافتون بحث شود. معیناً انصاف ایجاب می‌کند که چند کلمه‌ای نیز درباره نحوه برخورد اکثریت با دکتر راینهارت، وکیل محترم سوئسی (بندهای ۴۴-۴۵ حکم) اضافه کنم. به نظر من "مطالب ضد و نقیضی" که اکثریت بین دو گواهی او می‌یابد از طریق تمایز بین مالکیت ثبتي و مالکیت انتفاعی سهام قابل توضیح است. باتوجه به منظور از شهادتنامه ۱۹۸۱ وی و چگونگی مالکیت کارلسون بر نورث وست، من توضیح دکتر راینهارت را قانع کننده می‌یابم.

۲۶ - به دلایل مذکور در فوق اینجانب راعی می‌دادم که روی کارلسون اهلیت دارد دعوی سلب مالکیت اقامه کند. براین اساس دیوان باید ارزش سهام گروه صنعتی و شرکت‌های وابسته را، که بدون پرداخت غرامت به نحو مقرر در عهدنامه مودت بین

ایالات متحده و ایران (۶) و حقوق بین‌الملل از او گرفته شده است، تعیین کند.

لاسه، به تاریخ ۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۷۰ برابر با اول مه ۱۹۹۱.



هوارد ام. هولتزمن

(۶) عهدنامه مودت، روابط اقتصادی و حقوق کنسولی منعقدہ در سال ۱۹۵۵ بین ایران و ایالات متحده که در ۲۶ خردادماه ۱۳۳۶ [۱۶ ژوئن ۱۹۵۷] به اجرا درآمد.